

## بازنمایی روابط انسان‌ها و حیوانات در رمان‌های دیکنز: رویکردی

### انسان‌گرایانه‌ی لیبرال

نیلوفر همت‌یار<sup>۱</sup>، کیان سهیل<sup>۲</sup>

#### چکیده

مقاله‌ی حاضر به بررسی روابط انسان‌ها و حیوانات اهلی در آثار دیکنز می‌پردازد. دیکنز با پرداختن به این مضمون در صدد یافتن و ارائه‌ی راهکاری برای چگونه زیستن در جامعه‌ی پرفرازو نشیب آن دوران بوده است که این مطلوب جز بایافتن پاسخی برای این سوال اساسی که ویژگی‌های شهروند خوب چه می‌باشد، حاصل نخواهد شد. این مقاله برای یافتن هدف اصلی دیکنز، از انسان‌گرایی لیبرال به مثابه رویکردی انتقادی بهره جسته است. دیکنزیکی از معروف‌ترین و پر خواننده‌ترین نویسندگان عصر خویش به حساب می‌آید. نوشته‌هایش به قلب خوانندگانش نفوذ می‌کرد و تاثیر شگرف و عمیقی بر آن‌ها می‌گذاشت. نویسنده‌ای که از این ویژگی برخوردار است یادارای عقاید انقلابی است که مخاطبان خاص خودش را دارد. مصالحه‌گر است که طیف طرفداران دیگری را شامل می‌شود. سوال اساسی که در بررسی این رمان‌ها مورد نقد قرار گرفت، توجه به این نکته بود که وی با باز نمود این روابط به دنبال چه هدفی بوده است؟ و با نمایش این گونه روابط خود در چه جایگاهی قرار می‌گرفته است؟ عقاید مطرح شده در آثار دیکنز به خودی خود اصلاح طلبانه و منتقدانه هستند، اما تاثیر نهایی که بر خواننده می‌گذارند به خاطر پایان خوش و احساس امنیت خاطر که فراهم می‌کنند، و اعتقاد وی به انسان‌گرایی او را از زمره انقلابیون دو آتشه که به دنبال سرنگونی و انقلاب بودند، خارج می‌کند. اما به خاطر انتقادهای تقریباً همه جانبه‌اش از عصر خویش هم نمی‌توان به او به چشم مصالحه‌گر نگریست. در بهترین حالت می‌توان به او لقب وطن‌پرست انسان‌گرا داد که به ابزاری ناخواسته در دست حاکمیت بدل شده است.

واژگان کلیدی: دیکنز-انسان‌گرایی لیبرال- مصالحه‌گر-انقلابی-وطن‌پرست

دوره پانزدهم شماره ۲۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۱. دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

Ni.hematyar@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه شهیدبهبشتی

Ks1348@yahoo.com

## مقدمه

در تعریف انسان و انسانیت و در ادامه‌ی این روند، شکل‌گیری هویت انسانی، چگونگی و طرز برخورد انسان‌ها با حیوانات از اهمیت بسزایی برخوردار است. امانوئل کانت معتقد بود کسی که با حیوانات بدرفتاری می‌کند نمی‌تواند رفتار مناسبی نیز با انسان‌ها داشته باشد و ما می‌توانیم قلب انسان‌ها را با چگونگی برخورد آنها با حیوانات مورد قضاوت قرار دهیم (Barry 2). سوالاتی که در این بررسی‌ها باید مورد توجه قرار گیرند از این قرارند: فلسفه استفاده از حیوانات خانگی در آثار ادبی چیست؟ آیا نویسنده با نمایش این ارتباطات به دنبال گوشزد کردن و یادآوری حقایقی به انسانها می‌باشد؟ آیا می‌توان به این حیوانات به عنوان موجوداتی که شخصیت و فاعلیت دارند نگریست و یا اینکه تنها جانیشینی برای شخصیت‌های انسانی می‌باشند؟ در این بازنمایی‌ها نویسنده به دنبال زنده کردن حس همذات‌پنداری در مخاطبانش می‌باشد. در نمایش حیوانات این موجودات در واقع در لایه‌هایی از "دیگری" بودن به تصویر کشیده می‌شوند. دلوز و گوتاری بر این باورند که در داستان‌هایی که از حیوانات استفاده می‌شود، خوانندگان در فرایند "تبدیل شدن" قرار می‌گیرند، در این مورد به خصوص، تبدیل شدن به حیوانات. با عملی شدن و انجام کارهایی که حیوانات انجام می‌دهند، افراد هم‌مدیف حیوانات قرار می‌گیرند. از دیدگاه دلوز هر تبدیل‌شدنی در واقع قرار گرفتن در جمع اقلیت‌هاست، که مستلزم آن است که فرد هویت خود را تغییر داده و ارتباطات خود را گسترش دهد و در نهایت به دیگری تبدیل شود (۲۹۱). هویت همانگونه که باتلر می‌گوید چیز ثابتی نیست بلکه مدام در حال تغییر و تبدیل شدن است. بدین ترتیب شخصیت هر فرد با توجه به انسان‌هایی تعریف می‌شود که وی را احاطه کرده‌اند. بدین سان پس از اتمام هر کتاب، هریک از خوانندگان شخصیت تازه‌ای را، با توجه به همذات‌پنداری‌هایی که حین مطالعه با شخصیت‌های داستانی انجام داده‌اند، تجربه خواهند کرد. به عقیده‌ی باتلر هویت ما در واقع نقشی است که در جامعه بازی می‌کنیم (99 Faber).

## مبانی نظری

این مقاله برای یافتن هدف اصلی دیکنز از بازنمایی روابط انسان و حیوانات اهلی، از نظریات کنت برک در زمینه‌ی خوشه‌بندی و بلاغت بهره‌جسته است. از دیدگاه برک بلاغت "استفاده از لغات برای تاثیرگذاری بر مخاطب است" (۲). بلاغت نه تنها خواننده

را تحت تاثیر قرار می‌دهد، بلکه به وی امکان می‌دهد که درک درستی از شرایط داشته باشد و همانند نقشه، راه مخاطب را برای رسیدن به هدفش هموار کند و ابزاری برای زندگی باشد.

روشی که برک برای یافتن دیدگاه نویسنده پیشنهاد می‌کند، خوشه بندی است. در این روش منتقد مفهومی را برای دیدگاه اصلی بر اساس بسامد کاربرد انتخاب می‌کند. سپس به مفاهیم پیرامونی توجه می‌کند. در مرحله‌ی آخر منتقد به تفسیر خوشه‌های حاصله می‌پردازد. قدر مسلم است که نویسنده تنها یک نظریه را مطرح نمی‌کند، بلکه از میان انبوه عقاید و نظریات برخی تایید و برخی تکذیب می‌شوند. اینکه چه نظریات و عقایدی را نویسنده مطرح می‌کند از آن جهت حائز اهمیت است که بر اساس آن می‌توان پی برد که نظریات ارائه شده چگونه می‌توانند در پذیرش و یا عدم پذیرش شرایط موجود توسط مخاطبان موثر باشند و یا به عبارتی دیگر چگونه می‌توانند مانند ایدئولوژی برتر عمل کنند.

### پیشینه‌ی تحقیق

در این بخش مروری بر تحقیقات انجام شده حول محور روابط انسانی، جایگاه حیوانات، و همچنین آثار دیکنز می‌تواند مفید باشد. آلن گلدمن در کتاب *فلسفه و رمان* با دیدگاهی نو به رابطه‌ی فلسفه و رمان می‌نگرد. او معتقد است که رمان با پرداختن به زندگی درونی انسانها امکان بررسی پیشرفته‌ی اخلاقی شخصیت‌ها را به خواننده و منتقد می‌دهد.

جی. هیلیس. میلر در کتاب *چارلز دیکنز: دنیای رمان‌هایش*، به بررسی کتاب‌های دیکنز می‌پردازد. او معتقد است که یک سری ویژگی‌های مشخصی در رمان‌های دیکنز وجود دارد که تقریباً در بیشتر آثارش تکرار می‌شوند. مانند جستجوی هویت شخصی توسط قهرمان اصلی. جان فارستریکی از قدیمی‌ترین و صمیمی‌ترین دوستان دیکنز بود که پس از مرگش کتاب *زندگی نامه‌ی دیکنز* را به چاپ رساند که بطور جامعی به دست نوشته‌ها، نامه‌ها و آثار دیکنز اشاره می‌کند. جی. کی. چسترتن در کتاب *نقد و درک آثار دیکنز* به بررسی کتاب‌های وی می‌پردازد و به او لقب "پیامبر اجتماعی" می‌دهد. جفری فرانک تیچوت در پایان نامه‌ی خود "اهمیت چارلز دیکنز در تغییرات اجتماعی دوران ویکتوریا" به اهمیت این نویسنده در پرداختن به مشکلات اجتماعی دوران خود و تلاش

وی برای بهتر کردن شرایط می پردازد. جان والترز در کتاب *دوران‌های دیکنز: انسان، پیامش و ماموریتش* به بررسی آثار، زندگی و شخصیت دیکنز پرداخته است. والترز کراچ در کتاب *چارلز دیکنز: اصلاح طلب اجتماعی* با آوردن نمونه‌هایی از آثار دیکنز به بررسی جایگاه وی در اجتماع می‌پردازد.

بریل گری در کتاب *سگ در تصورات دیکنز* به بررسی دقیق و جامع حضور سگ‌ها در زندگی شخصی و آثار دیکنز می‌پردازد. این کتاب از دو بخش تشکیل شده که یک قسمت به سگ‌های واقعی که در زندگی نویسنده وجود داشتند می‌پردازد و بخش دوم به سگ‌هایی که دیکنز خلق کرده است و شباهت آنها با سگ‌های بخش اول اختصاص می‌یابد. ژانت دیویس در رساله‌ی دکترای خود با عنوان "حیوانات: بیانگر شخصیت و درونمایه در آثار دیکنز" به بررسی حضور حیوانات در آثار دیکنز و چگونگی اثر آن بر مخاطبان و جامعه می‌پردازد. کریستفر کوستنر در پایان‌نامه‌ی "سگ‌های دیکنز: حضور سگ‌ها در آثار نویسنده" به بررسی برخورد دیکنز با سگ‌ها در آثارش پرداخته است و از اهمیت برخورد مناسب با حیوانات به مثابه‌یکی از دغدغه‌های نویسنده‌یاد می‌کند. کتاب رونالد ماریسون و لورنس مازنو با عنوان *حیوانات در فرهنگ و ادبیات ویکتوریا* شامل ۱۲ مقاله پیرامون اهمیت حیوانات در آثار نویسندگان برجسته‌ی دوران ویکتوریا می‌شود و در آنها مباحثی از قبیل اهمیت برخورد درست با حیوانات و نگهداری از آنها مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. شایان ذکر است که مقاله‌ی *آزیتا آرین با عنوان "گریز از ساختار ادیبی در هملت"* و *دیانش صانعی "جستاری بر پست اومانیزم بوم گرا"* که به مبحث انسانگرایی می‌پردازند همسو با مقاله‌ی حاضر می‌باشند.

### بررسی آثار

بررسی آثار دیکنز این گونه می‌نماید که دیکنز با ترسیم روابط انسانها و حیوانات در صدد بود که به خوانندگان پیام‌آموزد برای زندگی در اجتماع هریک باید چگونه عمل کنند و به نوعی با نشان دادن ویژگی‌های حیوانات روند شکل‌گیری هویت در خوانندگانش را تسریع می‌بخشید. در هریک از این حیوانات ویژگی‌های خاصی مانند وفادار، همراه و همدل بودن و از خودگذشتگی بیشتر مورد تاکید قرار می‌گرفتند. این تاکیدات و بازنمایی‌ها سبب شکل‌گیری الگوی مشخص در آثار وی می‌شدند. بدیهی است که خوانندگان در انتهای هر اثر می‌توانند با همذات‌پنداری هویتی جدید کسب کنند.

جورج ارول معتقد بود که دیکنز در آثارش به همه می‌تازد اما با کسی ستیزه نمی‌کند، در نتیجه کاتولیک‌ها او را می‌ستایند، مارکسیست‌ها به چشم‌پیک انقلابی تشنه به خون به او می‌نگرند و ملاحظه کارها پذیرای او در جمع خویش هستند. ارول معتقد است که دیکنز انقلابی نبود زیرا انتقادهایش بیشتر جنبه‌ی اخلاقی داشتند. دیکنز به دورویی، نفاق، خشونت و غرور در آثارش می‌تازد اما عمیقا معتقد است که اگر انسانها بر خوردی مناسب بایکدیگر داشته باشند دنیا جای بهتری برای زیستن خواهد شد. (۲۰)

از طرفی دیگر جورج برنارد شاو با تکیه بر آثاری که دیکنز در اواخر عمرش نوشته و با نمایش واقع بینانه از شرایط جامعه‌ی صنعتی آن دوران او را یک رادیکال واقعی معرفی می‌کند و بر این باور است که عقاید مطرح شده در این آثار خوانندگان را تحریک به اعتراض می‌نماید. شاو معتقد است که دیکنز به معنی واقعی انقلابی بود بی‌آنکه خود از آن مطلع باشد. (Chesterton 25) آنچه که نتیجه‌ی این بررسی‌ها را از سایر پژوهش‌ها متمایز مینماید، این نکته می‌باشد که این مقاله نقش دیکنز به عنوان یک منتقد را زیر سوال نمی‌برد، بلکه معتقد است که دیکنز آگاهانه شرایط موجود را نقد می‌کند اما تاثیر نهایی اش سبب پذیرش شرایط موجود و شکل‌گیری هویت شهروندانی مطیع و از خودگذشته برای نظام حاکم بود که به نوعی او را به ابزاری ناخواسته در دست حاکمیت بدل می‌کرد.

### انسان‌گرایی لیبرال به عنوان رویکردی انتقادی:

انسان‌گرایی لیبرال به عنوان رویکردی انتقادی از سال ۱۹۷۰ رایج شد. مراد از لیبرال در این ترکیب فاقد عقاید و ملاحظات سیاسی است. انسان‌گرایی نیز مشتمل بر عقاید غیر مارکسیستی و غیر فمینیستی است. برای انسان‌گرایی لیبرال آنچه حائز اهمیت است، ماهیت ثابت و پایدار انسان است. (Barry 1) در تعریف انسان‌گرایی لیبرال ۱۰ نکته حائز اهمیت است، که در ادامه به اختصار به آنها اشاره می‌شود: (۵-۲)

۱. آثار ادبی خوب به زمان خاصی تعلق ندارند و در تمام اعصار اهمیت و ارزش خود را حفظ می‌کنند و تکیه آنها بر ماهیت انسانی است.
۲. هر اثر ادبی بدون در نظر گرفتن ملاحظات سیاسی، اجتماعی، تاریخی و همچنین بدون در نظر گرفتن زندگی شخصی نویسنده اش، خود حاوی معنا و مفهوم است.
۳. بررسی و نقد هر اثر باید بدون پیشداوری صورت گیرد.

۴. ماهیت انسان اساساً تغییرناپذیر است. عواطف، احساسات و شرایط در طول تاریخ بی تغییر در حال تکرار شدن هستند.
۵. فردیت، ماهیت اصلی هر انسانی است. اشخاص ممکن است پیشرفت کنند، و دستخوش تغییرات شوند اما ماهیت اصلی آنها ثابت است و شرایط جامعه قادر به تغییر ماهیت انسانی آنها نیست.
۶. هدف ادبیات بهبود زندگی و ترسیم ارزش‌های انسانی است اما نه به آن صورت که ادبیات را ابزار تبلیغات بدل گرداند.
۷. فرم و محتوا به یکدیگر وابسته اند و پیشرفت یکی بر دیگری اثرگذار است، و بدین ترتیب فرم تنها حالت تزئینی در اثر ندارد و خود حائز اهمیت است.
۸. خلوص و صداقت باید در اثر نمایان باشد که به معنای عدم استفاده از کلیشه‌هاست.
۹. آنچه که باعث می شود یک اثر با ارزش قلمداد شود، نمایش ساکت افکار نویسنده به جای توضیح و تفسیر مبسوط آن است.
۱۰. وظیفه‌ی منتقد، تفسیر اثر به دور از هرگونه پیشداوری است.

در مباحث آکادمیک انسانگرایی به جریانی در دوران رنسانس باز می گردد. این جریان به شیوه‌ی زندگی، چگونه زیستن، ارزش انسان و انسانیت بدون در نظر گرفتن ملاحظات دینی مرتبط است (Copson 2). بطور کلی انسان گرایی شیوه‌ی دمکراتیک و اخلاقی زندگی است که در آن وظیفه هر فرد یافتن ارزش، اهمیت و معنی زندگی، و ساختن دنیایی بهتر با تکیه بر مفاهیم اخلاقی و بدون از هرگونه خرافات است. انسانگرایان تنها به دنبال یافتن معنا در زندگی نیستند، بلکه معتقدند انسان قادر است خود با دیدی خوشبینانه به زندگی اش معنا دهد. آنها به دنبال یافتن خوشی و شادی در این دنیا هستند. خود را به طبیعت وابسته می دانند و بر این باورند که هر فردی بخشی از جامعه است و انسانها بدون یکدیگر قادر به ادامه حیات نیستند.

فلسفه انسانگرایی تصویری روشن از دنیا، ماهیت انسان و چگونگی برخورد با مشکلات در جامعه ارائه می کند. بر ضد جبرگرایی است و معتقد است هر انسانی قادر به تعیین زندگی خویش می باشد. تاکید اصلی آن بر ارزش‌های اخلاقی و انسانی است که می تواند دنیا را به جایی بهتر برای زندگی بدل کند. آنها عمیقاً باور دارند که انسانها در این دنیا تنها یکبار زندگی می کنند و بدین ترتیب باید بیشترین استفاده را از آن ببرند. فلسفه انسانگرایی بر پایه مثبت نگری استوار است. دنیا مکانی زیبا است و برای زندگی

کردن تنگ نیست. انسانها قادر به پیشرفت و کسب شادی و رضایت در زندگی هستند و زندگی اگر بر پایه‌ی ارزش‌های اخلاقی و درک ماهیت انسانی باشد، کوتاه نیست و برای رسیدن به سعادت فرصت کافی دارد.

### دیکنز، انسانگرایی لیبرال و ملاحظات اجتماعی:

دیکنز همسو با انسانگرایان معتقد است که زندگی نتیجه تلاش هر فرد برای یافتن شادی است که نتیجه خوشبینی، ارتباط سالم و موثر با دیگران، خدمت صادقانه، دلسوزی نه تنها نسبت به انسانها بلکه حیوانات، و در نظر گرفتن ارزش‌های اخلاقی می‌باشد. رمان‌های دیکنز گرچه با رویکردی انتقادی نوشته شده اند، اما در تمام آنها انسانیت به مثابه ارزش قلمداد شده است. او به وضوح مخالف جرم، جنایت، و فساد است اما بخشش را نیز عمیقا باور دارد و این ویژگی خاص اوست که او را در زمره انسانگرایان لیبرال قرار می‌دهد.

دیکنز در آثارش دلسوز افراد ستم کشیده اعم از کودکان بدسرپرست، زنان خیابانی و فقرا می‌باشد. لذا به نقد شرایط موجود می‌پردازد. اما در عین حال معتقد است که تنها راه نجات انسانها، تغییر نگرش نسبت به یکدیگر است. ثروتمندان باید رفتاری انسانی با فقرا داشته باشند و افراد قدرتمند نیز باید با زیردستان خویش به خوبی برخورد کنند. از دیدگاه وی "برابری، برادری، و آزادی" که شعار انقلابیون فرانسه بود از مهمترین ویژگی‌های زندگی شاد و سعادت‌مند است. دیکنز اگرچه بدی‌های موجود را نقد می‌کرد اما از خطرات انقلاب و براندازی نیز آگاه بود. او به دنبال ثبات در جامعه بود و در مقام یک انسانگرای وطن پرست معتقد بود که افراد جامعه باید بکوشند تا با اصلاح خویش به اصلاح جامعه کمک کنند. بخشندگی و پذیرش مشکلات به جای انکار آنها راه حل وی برای مشکلات موجود بود. این نتیجه بدان معنا نیست که وی کمبودهای جامعه را مورد حمله قرار نمی‌داد و اینکه نمی‌توان به او لقب منتقد داد، به عکس آنچه برای نگارندگان این مقاله مهم است، پاسخ او برای حل این نواقص است که نشان از اهمیت انسانیت، شایستگی و نجابت برای شهروندان است، نه تاختن بر قدرتمندان و براندازی نظام. دیکنز در آثارش نهضتی انسانگرایانه را پی‌ریزی می‌کند که در آن تمام افراد جامعه به مثابه اعضای یک خانواده هستند. انسانگرایی به معنای عشق به انسانها با پذیرش تمام کاستیها و نواقصشان می‌باشد. علایق انسانی، ارزش‌های اخلاقی و بزرگی

شان و مقام انسانی تمام آن چیزی است که برای انسانگرایان لیبرال حائز اهمیت است. بر اساس این دیدگاه انسانها با هم برابر بوده و همه ماهیتی خوب دارند که لایق زندگی شاد و سعادت‌مند هستند.

در *رمان یادداشت‌های پیک ویک*، دیکنز سگان را همراهان وفادار و همدل انسانها ترسیم میکند. سگ‌ها وفادارند و برای سلامت و رفاه صاحبان خود حاضر به هرگونه از خودگذشتگی می‌باشند. یکی از شخصیت‌های همراه آقای پیک ویک در این داستان به سایرین پیشنهاد می‌کند که حتماً یک سگ همراه داشته باشند. از دیدگاه او سگ‌ها موجوداتی فوق‌العاده هستند که از غریزه و هوش بالایی برخوردارند و به عنوان نمونه از سگ خود پوینتریاد می‌کند. با بیان خاطراتی از اتفاقاتی که خود به شخصه شاهدش بوده هوش و نکوت سگش را می‌ستاید. بدین ترتیب سگ‌ها با وفاداری هر چه تمام‌تر هر آنچه که از آنها انتظار می‌رود را انجام می‌دهند و در انجام کارها کمک شایانی به صاحبانشان می‌کنند. (۱۲)

در *رمان لیور تویست*، نویسنده معتقد است که تنها با مهربانی است که می‌توان به سعادت و کامیابی رسید. رابطه‌ی بیل با نانسی همانند رابطه اش با سگش می‌باشد. همانگونه که بیل در صدد رام و اهلی کردن سگش بود به دنبال دریافت اطاعت محض و بی‌چون و چرا از نانسی نیز بود. رابطه‌ی آنها رابطه‌ی ای‌مخرب، غیر انسانی و البته بی‌رحمانه است. سگ بیل درست مانند نانسی تا آخرین لحظه به وی وفادار است. حال سوال اساسی این است که چرا سگ و نانسی، هر دو با وجود اینکه از بی‌رحمی و رفتار خصمانه‌ی بیل رنج می‌برند، باز هم به وی وفادار بودند؟ علت آن این می‌باشد که آنها آموخته بودند که زندگیشان با زندگی وی پیوند خورده و حضور وی در زندگی آنهاست که سبب شکل‌گیری شخصیتشان می‌شود. به عبارتی دیگر نیاز به دیگری برای تعریف خود داشتند. سگ بیل خود را وابسته به بیل می‌داند زیرا حیات و شرح وظایف خود را در سگ صاحبش بودن خلاصه می‌کند. وفاداری سگ‌ها به صاحبانشان در طی سالیان متمادی تبدیل به الگویی مناسب برای انسانها گردیده است. سگ‌ها حتی وقتی با بی‌رحمی و سنگدلی صاحبانشان رو برو می‌گردند، به اطاعت و وفاداری خود ادامه داده، به گوشه‌ای رفته و زخم‌های خود را می‌پوشانند و تا پای مرگ با تعصبی کورکورانه وفادار می‌مانند.

سگ بیل سگی است که با وی بد رفتاری می‌شود و در نهایت نیز به همراه صاحبش



محکوم به مرگ می‌شود. حضور این سگ برای به نمایش در آوردن شخصیت بیل که بی‌نهایت بی‌صبر و تحمل، وحشی و بی‌رحم است، ضروری می‌نماید. بیل این حیوان را برای دزدی و حمله به سایرین تعلیم داده است. با وجود آن که تصویر ترسیم شده از این سگ، تصویری دوست‌داشتنی نیست، اما حس دلسوزی را در مخاطب بر می‌انگیزد. دم تکان دادن‌های گاه و بی‌گاهش گواه علاقه‌ی وی به راضی نگاه داشتن صاحبش می‌باشد و این نشان از آن دارد که تنها به واسطه‌ی شرایطی که در آن قرار گرفته بی‌رحم و سنگدلانه رفتار می‌کند. این سگ به رفتار بی‌رحمانه‌ی صاحبش که شامل لگد زدن، ناسزا گفتن و تهدید کردن است، خو گرفته. اما گاه و بیگاه نیز در برابر رفتارهای ظالمانه اش طغیان می‌کند که البته این نافرمانی نیز بی‌جواب نمی‌ماند و با تهدید به مرگ رو برو می‌شود (۹۲). علاوه بر سگ‌های خانگی، سگ‌های ولگرد نیز در این داستان‌ها وجود دارند که بی‌شک حضور آنها بی‌هدف نبوده است. یکی از دغدغه‌های دیکنز با آوردن سگ‌های ولگرد و رها شده، پرداختن به حقوق تضعیف شده‌ی افراد ناتوان و تحت فشار در جامعه بوده است. حیوانات خانگی حس دلسوزی را برمی‌انگیزند. حال آنکه حیوانات ولگرد نمایانگر افراد طرد شده، مانند زنهای خیابانی و یا بچه‌های بی‌خانمان هستند. بچه‌های یتیم و زنان بی‌خانمان درست مانند سگ‌های ولگرد در معرض خطر و بی‌رحمی سایر افراد جامعه قرار داشته‌اند. حبس، آزار بدنی و حتی مرگ، عدم وجود عدالت اجتماعی و علاقه به یافتن غذا، سرپناه و یافتن کسی که به آنها حس تعلق بدهد، این مقایسه را باورپذیر می‌نماید.

در رمان نیکلاس نیکلبی، رالف کارمند خود را با سگش مقایسه می‌کند. به این معنی که از او تنها انتظار اطاعت و فرمانبرداری دارد. ویژگی یک سگ خوب، وفادار، مطیع و همراه بودن همیشگی است. حیوانات خیانت نمی‌کنند، در برابر مهربانی، غذا و سرپناه خدمت می‌کنند. با اهلی کردن حیوانات آنها را تا ابد وابسته می‌شوند، زیرا ادامه‌ی حیاتشان را منوط به حضورشان در زندگی صاحبشان می‌دانند. در این رمان همچنین دیکنز با مطرح کردن این واقعیت که شیرها وحشی هستند اما تنها هنگامی که گرسنه‌اند حمله ور می‌شوند، خطر جماعتی که گرسنه و فقیر هستند را با نمونه‌ای حیوانی و ملموس به صاحبان قدرت گوشزد می‌نماید. و این باور رایج که با گرسنه نگه داشتن افراد فقیر از خطر انقلاب می‌توان جلوگیری کرد را زیر سوال می‌برد. به عکس او معتقد است که رنج و گرسنگی خصلت و خوی حیوانی را در میان انسان‌ها زنده خواهد کرد.

پس برای وفادار نگاه داشتن حیوانات باید به آنها توجه کرد و حداقل نیازهایشان را برطرف نمود که این موضوع می تواند در مورد برخورد قدرتمندان با زیردستان نیز راهگشا باشد.

در رمان مغازه عتیقه فروشی نیز کویلپ خدمتکار خود را همانند سگ می بیند. این دیدگاه علاوه بر اینکه حس برتری کارفرما نسبت به زیردستش را مینماید، نشان دهنده‌ی انتظار اطاعت داشتن نیز هست. و هرگونه سرپیچی شدیدترین عواقب را به دنبال دارد و این حق را برای صاحب فراهم می کند که چون صاحب قدرت است بد رفتاری خود را توجیه کند. رفتاری که کویلپ با سگش دارد نیز نمونه ای از رفتاری است که با اطرافیان، همسر و شاگردش دارد. رفتاری بی رحمانه و سنگدلانه که در تضاد با ارزش های والای انسانی است. در صورت عدم وفاداری، حس گناه و پشیمانی در حیوانات زنده می شود و خود را مستحق مجازات می یابند. حیوانات دائماً از رها شدن، بی سرپرست و گرسنه ماندن هراس دارند، ترسی که آنها را از هرگونه طغیان احتمالی باز می دارد. نمونه‌ی دیگری از همراهی حیوانات و صاحبانشان در این داستان سگ همراه جری است که در همه حال همدم و همراه اوست. همچنین، کره اسبی که برخلاف سگ، ذاتی آزاد و رها دارد نیز در این داستان حضور دارد که نقش دوست و همراه را بازی می کند. او نیز به صاحبش وفادار است و او را رها نمی کند و تعریف و هویت خود را وابسته به صاحبش می داند.

در داستان بارنبی روج اینبار از کلاغی سیاه به عنوان همراه استفاده می شود. در این رمان این کلاغیار همیشگی و همدم بارنبی است و بی هیچ شکوه و گلایه ای همه جا او را همراهی می کند. بارنبی ب کلاغش را گریپ می نامد، و این نامگذاری متمایز کردن این پرنده از سایر پرندگان است که به رابطه‌ی عمیق این دو اشاره دارد و اینکه حتی به ماندنیک برادر و یکی از اعضای خانواده به او عشق می ورزد و برای حفظ سلامتی‌ش نگران است (۴۷۳). در این داستان همچنین رابطه‌ی پدر و پسری ادوارد و پدرش به رابطه‌ی سگ و صاحبش تشبیه می شود. یعنی صاحب همانندیک پدر عشقی پدران‌ه به حیوان خانگی‌ش دارد و در مقابل از او اطاعت و فرمانبرداری طلب می کند. رابطه‌ی انسانها و سگها از دیرباز رابطه ای مبتنی بر اعتماد و وفاداری محض بوده است که در این داستان نیز بارها به آن اشاره می شود. علاقه‌ی زیاد هیو به سگش با وجودی که او شخصی ناآرام است اما در کنار سگش اوقات خوشی را سپری می کند، نمونه ای از این

واقعیت است که حضور شخص و یا موجودی که به واسطه‌ی آن بتوان احساس تعلق و به تبع آن ارزش پیدا کرد به زندگی معنی می‌بخشد.

در داستان *دامبی و پسر*، خانم پینچین همانند جادوگرها از گربه‌ی سیاه نگه‌داری می‌کند. گربه‌ی که دارای قدرت خارق‌العاده و ماورایی است و در عین حال به بدن‌امی و گربه‌ی صفتی مشهور است، می‌تواند همراه مناسبی برای این خانم باشد. گربه‌ها برای کشتن موش‌ها سودمندند اما به هیچ وجه قابل اعتماد نیستند. لذا تصویر گربه‌ها بر خلاف سگ‌ها بدان جهت که وفادار نیستند تصویری دلسوزانه و مثبت نمی‌باشد.

روابط انسان و حیوان خانگی دیگری که در این داستان حائز اهمیت است. سگ پاول، دی می‌باشد. این سگ تنها همراه همیشگی این پسر کوچک در شرایط سخت به دور از خانه است، درست مانند یکی از اعضای خانواده‌اش، تنها چیزی است که قادر به پر کردن تنهایی او می‌باشد. پاول رفتار بسیار مناسب و انسانی با او دارد که سبب جذب دی می‌شود. پس از مرگ پاول هم این حیوان که تنها یادگار او به حساب می‌آید به نوعی جای خالی‌اش را برای فلورانس پر می‌کند. البته دی نیز به خوبی با فلورانس رابطه برقرار کرده و در تمام شرایط پشتیبان و حافظ او است. با دیدن این روابط و مقایسه آن با روابطی که میان انسان‌ها برقرار است می‌توان به این نتیجه رسید که دیکنز به نوعی از انسان‌ها ناامید شده است و حیوانات را همراهانی بهتر می‌پندارد. دی نقش مهمی در این داستان برای تشریح شخصیت فلورانس دارد. همانگونه که فلورانس دختر ناخواسته‌ی خانواده است، دی نیز در ابتدا سگ ناخواسته به حساب می‌آید، اما رفته رفته فلورانس به او علاقمند شده و رابطه‌ی عمیق عاطفی میان این دو شکل می‌گیرد. عشق دی به فلورانس کاملاً مبتنی بر این اصل است که دی، فلورانس را تنها به خاطر خودش می‌خواهد و برای جلب توجه او حاضر به انجام هر کاری می‌باشد.

در داستان *دیوید کاپرفیلد*، دیوید ناپدری خود آقای مردرستون را با سگ مقایسه می‌کند، و این بار بی تردید حس وفاداری سگ مورد نظر نیست، بلکه ترسناک و درنده‌خو بودن سگ مهم است و این نشان دهنده‌ی آن است که سگ‌ها ذاتاً درنده‌خو هستند. اما هنگامی که مطیع و اهلی می‌شوند، جز وفاداری و فرمانبرداری کار دیگری انجام نمی‌دهند، پس اینکه چگونه بتوان حتی از موجودات درنده‌خو، موجوداتی رام و مطیع ساخت حائز اهمیت است. سگ وفادار دورا، جیپ، در همه حال همراه او است. وفاداری جیپ به دورا در آن حد است که پس از مرگ دورا تاب و توان دوری از او را نداشته،

آرام و بی‌سرو صدا چشم از دنیا فرو می‌بندد زیرا پس از مرگ صاحبش دیگر دلیلی برای ادامه‌ی زندگی نمی‌یابد.

در *داستان خانه‌ی قانون زده*، خانم فلایت از پرندگانی نگه داری می‌کند که همراهان وفادار و همیشگی او به حساب می‌آیند. در آن شرایط سخت، حضور این پرندگان دوست و همراه به خانم فلایت امید ادامه دادن می‌دهد. علاوه بر خانم فلایت، استر نیز پرنده‌ای دارد. پرنده‌گان موجوداتی ظریف و بی‌پناهند که با ماندن در قفس به وابستگی بیش از حد تن داده‌اند. گویی با دنیای بیرون از قفس، پرواز در آسمان آبی و زندگی آزاد و رها بیگانه‌اند. اسامی که خانم فلایت برای پرندگان انتخاب کرده هم از اهمیت بسزایی برخوردارند. اول آنکه با نامگذاری آنها را متمایز کرده و دیگر اینکه هرکدام از این نام‌ها خود از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند: امید، خوشی، جوانی، صلح، آسودن، زندگی، خرابی، مرگ، دیوانگی، ناامیدی، زیرکی، حماقت، چپاول و... که تعدادی از آنها به ویژگی‌های مثبتی که هر فردی در زندگی آرزوی داشتنش را دارد، اشاره می‌کند و در طرف مقابل ویژگی‌های منفی که جز لاینفک زندگی هستند، قرار گرفته‌اند.

همچنین دیکنز در این داستان مردم را به گوسفند تشبیه می‌کند (۸۲). وی معتقد است که مردم گوسفند هستند و هنگامی که دویا سه گوسفند خاص پیشروی می‌کنند بقیه گوسفندان نیز به دنبالشان راه می‌افتند که این نشان از تقلید و تاثیرپذیری افراد از یکدیگر دارد و همچنین به تاثیر خاص گوسفند پیشرو طرز چشمگیری اشاره می‌شود که این خود نشان آگاهی وی از تاثیر شگرفیک نویسنده بر مخاطبانش دارد. همچنین در این داستان سگی به نام داور به مثابه موجودی که می‌تواند دریک چشم به هم زدن گوسفندها را بدرد اما با تعلیماتی که دیده بسیار مطیع و رام شده است (۳۸-۲۳۷)، می‌تواند باز نمود روابط انسانها بر اساس قدرت باشد که قدرتمندان چگونه می‌توانند زیردستان خود را مطیع و فرمانبردار بار بیاورند.

در *داستان دوران مشقت*، پدر سیسی نیز سگی دارد که در میان تمام انسانهای اطرافش تنها کسی است که همراه همدل و همیشگی اوست و حتی بعد از ترک سیسی، مری لگ، یار ویاور دخترش می‌شود و به نوعی جای خالی پدر را برای او پر می‌کند. مری لگ مانند صاحبش شخصیتی قابل پیش بینی دارد، پدر سیسی بعد از آن شب ناموفقی که در سیرک داشت ناخوشی خود را با آزار سگش تسکین می‌دهد. بی‌رحمانه سگ را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد. با این وجود پس از آنکه خشمش فروکش

می‌کند، سگ را در آغوش می‌کشد و سگ نیز بی توجه بر آنچه بر وی رفته صورت صاحبش را لیس می‌زند(۶۱).

در داستان دوریت کوچک، پدر و مادر پت، او را پت (حیوان خانگی) می‌نامند. که نشان از آن دارد که روابط انسانها با حیوانات خانگیشان به نوعی مانند روابط خانوادگی پدر، مادر و فرزند است. پدر و مادری که به فرزند خود عشق می‌ورزند اما انتظار نافرمانی نیز ندارند فرزندانی که خود را وابسته و مدیون الطاف والدینشان می‌دانند. در این داستان آقای گوان نیز یک سگ دارد که به شدت مورد بدرفتاری واقع می‌شود. البته همانند بیل در الیور توئیست، خود شخصیت گوان، شخصیتی نامناسب است و انتظار داشتن رفتاری درخور و شایسته از او بیهوده است، درست مانند رفتار با همسرش پت که رفتاری نه از روی عشق و علاقه بلکه رفتاری خصمانه و وحشیانه است. همانگونه که لاین زجر می‌کشد، پت هم سرنوشت مشابهی را تجربه می‌کند.

در رمان *آرزوهای بزرگ پیپ*، مگویچ را با سگ مقایسه می‌کند. همانگونه که استلا مانند یک سگ به پیپ غذا می‌دهد. این مثالها نشان از پایین بودن سطح حیوانات در دید انسانها دارد و اینکه موجوداتی آسیب پذیر و نیازمندیاری هستند. همچنین در این رمان درومل با اسبش همانند همسرش استلا بد رفتاری می‌کند. اسب به عنوان یکی از نجیب ترین حیوانات مورد آزار قرار می‌گیرد و رابطه درومل با اسبش نشان از عدم شخصیت و وقارش دارد. او فردی بی رحم و وحشی است که برای سایر افراد و احساساتشان ارزشی قائل نیست. و در نهایت هم پایانی تلخ در انتظارش می‌باشد.

### دیکنز، ایدئولوژی حاکم و جامعه‌ی آرمانی

مخاطبان با خواندن رمان‌های دیکنز در فرایند تبدیل به حیوان خانگی رام و اهلی شده قرار می‌گیرند. این تبدیل کاملاً واقعی است و به عقیده‌ی دلوز و گوتاری جامعه و حکومت برای نمایش و مثال زدن طبقه بندی مردم به ویژگی‌های حیوانات نیاز دارند (۲۳۹). و طبقه بندی افراد جامعه راهی برای کنترل بهتر آنها می‌باشد. به عقیده‌ی التوسر رمان این ویژگی را داراست که نظر تمام افراد جامعه را به خود جلب کند و بدین ترتیب باعث شود که افرادی مطیع و فرمانبردار حاکمیت ساخته شوند. در این میان نویسنده نشان می‌دهد که جامعه پذیرای چه شهروندانی است و بدین ترتیب با درونی کردن ایدئولوژی حاکم، افراد جامعه را فرا می‌خواند و به هرکدام از آنها هویت می‌

بخشد. دیکنز با آوردن مثال حیوان خانگی و صاحبش و ترسیم سرنوشت هریک به دنبال درونی کردن این ویژگی‌هاست. تلاش برای فهماندن اینکه در این روابط چه کسی فرمانده و چه کسی فرمانبردار است بسیار مهم می‌باشد. حیوانات باید بفهمند که اطاعت برایشان بهتر است. اما برای رسیدن به جامعه‌ی آرمانی که در آن افراد، زندگی خوب و توام با آرامش را تجربه کنند شایسته است که حاکمان همانند والدینی دلسوز به حمایت از شهروندان خود بپردازند، اینگونه، شهروندان نیز بی‌شک با دیدن تلاش آنها خود را ملزم به رعایت یکسری قوانین کرده و از هیچ کوششی برای پیشرفت کشورشان دریغ نمی‌کنند. حتی با رویی گشاده به جنگ مشکلات رفته و بجای آنکه رویای سرنگونی در سر بپروراندند به فکر اصلاح شرایط با صرف کمترین هزینه‌ها خواهند بود.

### نتیجه‌گیری

دیکنز یکی از معروفترین و پر خواننده‌ترین نویسندگان عصر خویش به حساب می‌آید. او از راه تجربه و همچنین شرایط زندگی‌اش به خوبی از مشکلات جامعه مطلع بود. نوشته‌هایش به قلب خوانندگانش نفوذ می‌کرد و تاثیر شگرف و عمیقی بر آنها می‌گذاشت. نویسنده‌ای که از این ویژگی برخوردار است یا دارای عقاید انقلابی است که مخاطبان خاص خودش را دارد یا مصالحه‌گر است که طیف طرفداران دیگری را شامل می‌شود. اهداف مطرح شده در داستانها اگر در خدمت حاکمیت نباشند، انقلابی و به نوعی برانداز به حساب می‌آیند. عقاید مطرح شده در آثار دیکنز به خودی خود اصلاح طلبانه و منتقدانه هستند، اما تاثیر نهایی که بر خواننده می‌گذارند به خاطر پایان خوش و احساس امنیت خاطری که فراهم می‌کنند، و اعتقاد راسخ او به انسان‌گرایی لیبرال، او را از زمره‌ی انقلابیون دو آتشه، تندرو و رادیکال که به دنبال سرنگونی و انقلاب بودند، خارج می‌کند. اما به خاطر انتقادهای تقریبا همه جانبه‌اش از عصر خویش هم نمی‌توان به او به عنوان یک سازشگر نگرست در بهترین حالت می‌توان به او به چشم وطن پرستی انسان‌گرا که به ابزاری ناخواسته در دست حاکمیت بدل شده، نگاه کرد. برخلاف شرایط فرانسه که با انقلاب و کشتار اشرافیان به پایان رسید، انگلستان با تکیه به اصلاحات توانست شیر وحشی خشم را در بند کشد و مهار نماید. ناگفته پیداست که احساسات تا حد زیادی تصورات ما از دنیای پیرامونمان را شکل می‌دهند و انسانهای شاد عموما دید بهتر و جامع‌تری از اوضاع پیرامون خود خواهند داشت، از این رو دیکنز با تلاش برای

رسیدن به امید و آرامش در آثارش، خصوصا در آن برهه‌ی زمانی خاص، کار خطیری انجام داده است. بیشتر آثارش صرف نظر از آنچه که در خلال داستانها روی می‌دهد اکثرا پایانی خوش دارند و حتی اگر شخصیت‌ها در این دنیا به آرامش دست نیابند نور امیدی در وجودشان برای رسیدن به شادی در زندگی ابدی می‌درخشد.

شهرت دیکنز در مقام منتقدی اصلاح طلب، توسط پژوهشگران بارها و بارها مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. مقاله حاضر به هیچ وجه نقش پررنگ نقدهای اجتماعی تند او را زیر سوال نمی‌برد اما بسته به آنچه که در رمانهایش روی میدهد، او بیش از آنکه خواهان تغییرات اساسی قدرتمندان باشد به دنبال گوشزد کردن این مهم بود که افراد باید تغییرات را از خود آغاز کنند. او بیش از آنکه منتقدی باشد که راه حلی عملی و کار آراء کند، موعظه گری بود که به دنبال ساختن مدینه فاضله‌ای در آن دوران بود. گرچه در آثارش بی‌پرده و صریح انتقاد می‌کرد اما در این زمینه پیشگام نبود و عملا باعث ایجاد تغییر در جامعه نشد. از این رو بیش از آن که ضد نظام باشد، بخشی از آن بود.

بخشنده‌گی و دلسوزی نسبت به تمام مخلوقات اعم از انسان و حیوان در آثار دیکنز به فراوانی یافت می‌شود. دیکنز همواره بر این نکته تاکید می‌نماید که انسانها باید بایکدیگر برخوردی مناسب و درخور داشته باشند و این نکته حتی در بازنمایی روابط میان انسانها و حیوانات نیز نمود عینی میابد. به عقیده‌ی وی اگر انسانها خواهان تغییر در جامعه می‌باشند این تغییر را ابتدا باید از خود آغاز کنند. تنها حاکمیت را مقصر دانستن و خود را در نقش قربانی قرار دادن راه به جایی نخواهد برد. از طرف دیگر حاکمان هم باید بدانند که تنها با اعمال قدرت راه به جایی نمی‌برند و بالعکس اگر بتوانند با زیر دستان خود همذات پنداری کرده و گاهی خود را در جایگاه آنان ببینند قادر خواهند بود با آرامش و به دور از هراس سرنگونی حکومت کنند. دیکنز با آوردن مثالهایی از روابط انسانها و حیوانات خانگیشان به دنبال درونی کردن این احساس بود که عدم اطاعت چه عواقبی خواهد داشت، و بدین ترتیب افرادی مطیع برای جامعه خود می‌ساخت. در این روابط حیوانات همانند شهروندان و صاحبان هم نقش قدرتمندان را دارا بودند. شهروندان مانند حیوانات اهلی باید با از خودگذشتگی و جانفشانی برای اعتلای هر چه بیشتر کشور خویش بکوشند، زیرا هویت خویش را مدیون سرزمینشان هستند.

### منابع

- آرين، آزيتا. "گريز از ساختار ادبي در هملت." *فصلنامه علمی-پژوهشی نقد زبان و ادبیات خارجی* ۱۴، ۱۰ (بهار و تابستان ۱۳۹۴) ۷۷-۱۰۹
- صانعی، ديانوش. "جستاری بر پست اومانيسم بوم گرا." *فصلنامه علمی-پژوهشی نقد زبان و ادبیات خارجی* ۱۵، ۱۰ (بهار و تابستان ۱۳۹۴) ۱۳۱-۱۴۸
- Barry, Peter. *Beginning Theory*. Manchester UP, 1995. PDF file.
- Burke, Kenneth. *A Rhetoric of Motives*. California UP, 1964. PDF file.
- Chesterton, G. K. *Appreciations and Criticisms of the Works of Charles Dickens*. Dodo P, 2008. PDF file.
- Copson, Andrew. *Handbook of Humanism*. Wiley Blackwell, 2015. PDF file.
- Crotch, W. Walter. *Charles Dickens Social Reformer*. London: Chapman and Hall, 1913. PDF file.
- Davis, Janet Marie Gorden. *Dickens's Bestiary: Animals as Expressions of Character and Theme*. Diss. Maryland College Park U, 1992. ProQuest.1992 PDF file.
- Deleuze, Gilles, and Felix Guattari. *A Thousand Plateaus*. Minnesota UP, 2005. PDF file.
- Dickens, Charles. *Barnaby Ruge*. London: Penguin, 1998. Print.
- . *Bleak House*. London: Penguin, 2000. Print.
- *David Copperfield*. London: Penguin, 2004. Print.
- *Dombey and Son*. London: Penguin, 2002. Print.
- *Great Expectations*. London: Penguin, 2003. Print.
- *Hard Times*. London: Penguin, 2001. Print.
- *Little Dorrit*. London: Penguin, 2003. Print.
- *Nicholas Nickleby*. London: Penguin, 1999. Print.
- . *Old Curiosity Shop*. London: Penguin, 2000. Print.
- *Oliver Twist or, the Parish Boy's Progress*. London: Penguin, 2003. Print.
- . *Pickwick Papers*. London: Penguin, 1998. Print.
- Faber, Roland and Andrea M. Stephenson. *Secrets of Becoming Negotiating White-*



*head, Deleuze, and Butler*. Fordham UP, 2011. PDF file.

- Forster, John. *The Life of Charles Dickens*. London: Chapman and Hall, 1904. PDF file.
- Goldman, Alan H. *Philosophy and the Novel*. Oxford: OUP, 2013. PDF file.
- Gray, Beryl. *The Dog in the Dickensian Imagination*. Ashgate, 2014. PDF file.
- Koestner, Christopher. *The Dogs of Dickens; the Canine Presence in the Author's Works*. Thesis. CUNY City College, 2014. ProQuest, 2014. PDF file.
- Mazzeno, Laurence W. and Ronald D. Morrison. *Animals in Victorian Literature and Culture*. Palgrave, 2017. PDF file.
- Miller, J. H. *Charles Dickens: The World of His Novels*. Cambridge, Mass: Harvard UP, 1958. PDF file.
- Orwell, George. *Critical Essays: Charles Dickens*. [http://orwell.ru/library/reviews/dickens/english/e\\_chd](http://orwell.ru/library/reviews/dickens/english/e_chd). Web. 20 May 2015.
- Teachout, Jeffrey F. *The Importance of Charles Dickens in Victorian Social Reform*. Thesis. Wichita State U, 2006. ProQuest, 2006. PDF file.
- Walters, J. Cuming. *Phases of Dickens*. London: Chapman and Hall, 1911. PDF file.